

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۵

آیه ۶۵ - ۶۶

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۚ ۝۶۵
النَّ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلَّمَ إِنْ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝۶۶

ترجمه :

۶۵ - ای پیامبر! مومنان را تحریک به جنگ (با دشمن) کن، هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی فهمند!

۶۶ - هم اکنون خداوند از شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد بنابراین این هر گاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر یکهزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.

تفسیر :

منتظر برابری قوا نباشید!

در این دو آیه نیز دستورات نظامی و احکام جهاد اسلامی تعقیب می شود. در نخستین آیه به رسول اکرم دستور می دهد که «ای پیامبر! مسلمانان را

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۶

تحریر و تشویق به جهاد با دشمن کن» (یا ایها النبى حرض المؤمنین على القتال).

جنگجویان و رزمندگان هر اندازه آمادگی داشته باشند باز قبل از شروع به جنگ باید آنها را از نظر روحی تقویت و به اصطلاح شارژ کرد، و این دربرنامه تمام ارتش های آگاه جهان گنجانیده شده است که فرماندهان و افسران سپاه

قبل از حرکت به سوی میدان جنگ و یا در میدان قبل از آغاز حمله با ذکر مطالب مناسبی روح جنگی آنان را تقویت می کنند و از خطر شکست بر حذر می دارند.

منتها دامنه این تشویق و تحریص در مکتب های مادی و مشابه آن محدود است، ولی در مکتب های آسمانی بسیار گسترده تر است، توجه به فرمان پروردگار، و تاثیر ایمان به خدا، و یادآوری مقام شهدای راه حق، فضیلت و پاداش های بی حسابی که در انتظار آنها است و افتخارها و مواهب معنوی که در پیروزی بر دشمن در صحنه جهاد وجود دارد، بهترین وسیله برای تشویق و تحریک روح سلحشوری و استقامت و پایداری در سربازان می باشد، در جنگ های اسلامی گاهی تلاوت چند آیه از قرآن مجید آنچنان سربازان مجاهد را آماده می ساخت که سر از پانمی شناختند و یک پارچه عشق و شور و هیجان می شدند. در هر حال این جمله از آیه اهمیت تبلیغ و تقویت هر چه بیشتر روحیه سربازان را به عنوان یک دستور اسلامی روشن می سازد.

و به دنبال آن دستور دومی می دهد و می گوید: «اگر از شما بیست نفر سرباز با استقامت باشد بر دویست نفر غلبه خواهند کرد و اگر از شما صد نفر باشد بر هزار نفر از کافران غلبه می کند» (ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا). گر چه تعبیر آیه به صورت اخبار از غلبه یک نفر بر ده نفر است، ولی به قرینه آیه بعد که می گوید الان خفف الله عنکم: «هم اکنون خدا این تکلیف را بر شما

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۷

تخفیف داد)... «روشن می شود که منظور از آن تعیین وظیفه و برنامه و دستور است نه تنها یک خبر ساده، و به این ترتیب مسلمانان نباید منتظر این باشند که از نظر نفرات جنگی با دشمن در یک سطح مساوی قرار گیرند بلکه حتی اگر عدد آنها یک ده نفرات دشمن باشد باز وظیفه جهاد بر آنها فرض است.

سپس اشاره به علت این حکم کرده و می گوید «این بخاطر آن است که دشمنان بی ایمان شما جمعیتی هستند که نمی فهمند» (بانهم قوم لایفقهن).

این تعلیل در آغاز عجیب و شگفت آور به نظر می رسد که چه ارتباطی میان «آگاهی» و «پیروزی» یا «عدم آگاهی» و «شکست» وجود دارد؟ ولی در واقع رابطه میان این دو بسیار نزدیک و محکم است چه اینکه مؤمنان، راه خود را به خوبی می شناسند، هدف آفرینش و وجود خود را درک می کنند، و از نتایج مثبتی که در این جهان و پاداش های فراوانی که در جهان دیگر در انتظار مجاهدان است باخبرند آنها می دانند برای چه می جنگند؟ و برای «که» پیکار می کنند و در راه «چه هدف مقدسی» فداکاری می نمایند، و اگر در این راه قربانی و شهید شوند حسابشان با «کیست»؟. این مسیر روشن و این آگاهی، به آنان صبر و استقامت و پایداری می بخشد. اما افراد بی ایمان و یا بت پرستان، درست نمی دانند برای چه می جنگند؟ و برای چه کسی مبارزه می کنند؟ و اگر در این راه کشته شدند خون آنها را چه کسی جبران خواهد کرد؟ تنها روی یک عادت و تقلید کورکورانه و یا تعصب خشک و بی منطق به دنبال این مکتب افتاده اند و این تاریکی راه و نا آگاهی از هدف و ندانستن پایان کار و نتیجه مبارزه، اعصاب آنها را سست می کند، و توان و استقامتشان را می گیرد، و از آنها موجودی ضعیف می سازد. اما به دنبال دستور سنگین فوق، خداوند آن را چند درجه تخفیف می دهد

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۸

و می گوید هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست در میان شما افرادی ضعیف و سست هستند» (الان خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا).

سپس می گوید: «در این حال اگر از شما صد نفر سرباز با استقامت باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا پیروز می شوند» (فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائین وان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله).

ولی در هر حال فراموش نکنید که «خداوند با صابران است» (و الله مع الصابرين).

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد
۱ - آیا آیه نخست منسوخ شده؟

همانطور که مشاهده کردیم آیه نخست، به مسلمانان دستور می‌دهد که حتی اگر لشگر دشمن ده برابر آنها باشد از مقابله با آنها سرباز نزنند، درحالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است.

این اختلاف ظاهری سبب شده که بعضی حکم آیه اول را بوسیله آیه دوم منسوخ بدانند، و یا آیه اول را بر یک حکم مستحب و آیه دوم را بر یک حکم واجب حمل کنند، یعنی اگر تعداد دشمنان حداکثر دو برابر تعداد مسلمانان باشد وظیفه دارند از میدان جهاد عقب نشینی نکنند، اما اگر بیش از دو برابر باشد تا ده برابر می‌توانند از جهاد خودداری کنند، اما بهتر آن است که باز هم دست از جهاد بر ندارند.

ولی جمعی از مفسران را عقیده بر این است که اختلاف ظاهری که بین دو آیه دیده می‌شود نه دلیل بر نسخ است و نه دلیل بر استحباب، بلکه هر یک از این دو حکم مورد معینی دارد: به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آنها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده بوده باشند مقیاس سنجش همان

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۳۹

نسبت دو برابر است، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقی می‌کند.

بنابراین دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرائط متفاوت است، و به این ترتیب نسخی در اینجا وجود ندارد و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات تعبیر به نسخ شده است باید توجه داشته باشیم که «نسخ در لسان روایات مفهوم وسیعی دارد که تخصیص را هم شامل می‌شود».

۲ - افسانه موازنه قوا

آیات فوق - به هر صورت - این حکم مسلم را در بر دارد که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر جمعیت خود و گاهی حتی با ده برابر باید به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند، و جالب اینکه در بیشتر میدانهای جنگی اسلام تعادل قوا به سود دشمن بهم خورده بود و مسلمین غالباً در اقلیت

بوده‌اند، نه تنها در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاد، مانند بدر و احد و احزاب، و یا جنگ‌هایی مثل موته که تعداد مسلمانان سه هزار نفر و حداقل عددی که از نفرات دشمن نوشته‌اند یکصد و پنجاه هزار نفر بود، بلکه در جنگ‌هایی که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ داد این تفاوت به نحو حیرت انگیزی وجود داشت، مثلاً تعداد نفرات ارتش آزادی بخش اسلام را در جنگ با سپاه ساسانی پنجاه هزار نفر، در حالی که تعداد سپاهیان خسرو پرویز را پانصد هزار نفر نوشته‌اند.

در واقعه «یرموک» که برخورد بزرگ ارتش اسلام با سپاهیان روم بود مورخان نقل کرده‌اند لشگری را که هرقل گردآوری کرد حدود دویست هزار نفر بود، ولی ارتش اسلام از بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمی‌کرد!!

و عجیب‌تر این که نوشته‌اند تعداد نفراتی که از دشمن در این میدان به خاک افتادند بالغ بر هفتاد هزار نفر می‌شد.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۰

شک نیست که موازنه و برتری قوا به ظاهر یکی از عوامل پیروزی است، ولی چه چیز سبب می‌شد که این تفاوت بزرگ و چشمگیر به سود مسلمانها جبران گردد؟

پاسخ این سؤال مهم را قرآن با سه تعبیر در دو آیه فوق بیان کرده است در یکجا می‌گوید: «عشرون صابرون» «بیست نفر با استقامت» و «و مائة صابرة» «یکصد نفر با استقامت».

یعنی روح استقامت و پایداری که ثمره درخت ایمان است سبب می‌شد که هر یک نفر در برابر ده نفر استقامت کنند و بر آنها پیروز گردند.

و در جای دیگر می‌گوید «بانهم قوم لا یفقهون» یعنی عدم آگاهی آنها از هدفشان و آگاهی شما نسبت به هدف مقدستان، کمبود نفرات راجبران می‌کند.

و در جای دیگر تعبیر به «اذن الله» می‌کند، یعنی امدادهای الهی و کمک‌های غیبی و معنوی و لطف و رحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان با ایمان و پر استقامت است.

امروز نیز مسلمانان در برابر دشمنان نیرومندی قرار دارند، اما عجب این است

که در بسیاری از میدانهای جنگ نفرات مسلمین بسیار از دشمن برتری دارند، ولی باز هم اثری از پیروزی نیست و درست در جهت عکس مسلمین نخستین گام بر می دارند.

اینها بخاطر آن است که آگاهی کافی متأسفانه در مسلمانان امروز نیست، روح استقامت را به خاطر تسلیم شدن در برابر عوامل فساد و زرق و برق مادی از دست داده اند، حمایتهای الهی نیز بخاطر آلودگی به گناه از آنها سلب شده است در نتیجه به چنین سرنوشتی گرفتار شده اند! ولی راه بازگشت هنوز باز است و امیدواریم روزی فرا رسد که مفهوم آیات

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۱

فوق بار دیگر در مسلمین زنده شود و به وضع ذلت بار کنونی پایان دهند.

۳ - جالب توجه اینکه در آیه اول که سخن از نسبت یک و ده است برای مثال «عشرون» یعنی بیست نفر، و «ماتین» یعنی دویست نفر انتخاب شده، اما در آیه دوم که سخن از نسبت دو برابر است، مثال یکصد نفر در برابر دویست نفر و هزار نفر در برابر دو هزار نفر انتخاب شده.

این تفاوت مثال گویا به خاطر بیان این حقیقت است که افراد قوی الاراده و با ایمان حتی می توانند از بیست نفر یک لشکر بسازند در حالی که افراد ضعیف از چننین عدد کمی نمی توانند یک لشکر تهیه کنند بلکه باید از چندین برابر آن لشکر فراهم سازند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۲

آیه ۶۷ - ۷۱

آیه و ترجمه

ما کان لنبی ان یكون له اءسرى حتى یشخن فی الارض تریدون عرض الدنیا و الله یرید الاخرة و الله عزیز حکیم ۶۷

لو لا کتب من الله سبق لمسکم فیما اءخذتم عذاب عظیم ۶۸ فکلوا مما غنمتم حللا طیباً و اتقوا الله ان الله غفور رحیم ۶۹ یا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسرى ان یعلم الله فی قلوبکم خیراً یؤتکم خیراً مما اءخذ منکم و یغفر لکم و الله غفور رحیم ۷۰

و ان یریدوا خیانتک فقد خانوا الله من قبل فاءمکن منهم و الله علیم حکیم ۷۱

ترجمه :

۶۷- هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند) شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن مالی آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگر را (برای شما) می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است.

۶۸- اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ، امتی را کیفر ندهد) مجازات بزرگی به خاطر چیزی که (از اسیران) گرفتید به شما می‌رسید.

۶۹- اکنون از آنچه غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدایپرہیزید، خداوند آمرزنده و مہربان است.

۷۰- ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند خیری در دلہای شما بداند (و نیت نیک و پاکی داشته باشید) بہتر از آنچه از شما گرفته به شما می‌دهد، و شما را می‌بخشد، و خداوند آمرزنده و مہربان است.

۷۱- اما اگر بخواهند با تو خیانت کنند (موضوع تازه‌ای نیست) آنها پیش از این (نیز) به خدا خیانت کردند و خداوند (شما را) بر آنها پیروز کرد و خداوند دانا و حکیم است.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۳

تفسیر :

اسیران جنگی

در آیات گذشته قسمتہای مهمی از احکام جہاد و درگیری با دشمنان بیان شد، در آیات مورد بحث با ذکر قسمتی از احکام اسرای جنگی این بحث تکمیل می‌شود، زیرا جنگہا معمولاً با مسأله گرفتن اسیر تواءمند، و طرز رفتار با اسرای جنگی از نظر جنبہ‌های انسانی و ہم چنین ہدفہای جہاد فوق العادہ اهمیت دارد.

نخستین مطلب مهمی را کہ در این زمینہ بیان می‌کند، این است کہ می‌گوید: «هیچ پیامبری حق ندارد اسیران جنگی داشته باشد، تا بہ اندازہ کافی جای پای خود را در زمین محکم کند و ضربہ‌های کاری و اطمینان بخش بر پیکر دشمن وارد سازد» (ما کان لنبی ان یکون لہ اسری حتی یشن

فی الارض).

«یثخن» از ماده «ثخن» بر وزن «شکن» در اصل به معنی ضخامت و غلظت و سنگینی آمده است، سپس به همین مناسبت به پیروزی و غلبه آشکار و قوت و قدرت و شدت اطلاق شده.

گروهی از مفسران «حتی یثخن فی الارض» را به معنی مبالغه و شدت در کشتار دشمن گرفته‌اند و می‌گویند معنی این جمله این است که گرفتن اسیران جنگی باید بعد از کشتار فراوان دشمن باشد، ولی با توجه به کلمه «فی الارض» (در زمین) و با توجه به ریشه این لغت که به معنی شدت و غلظت است، روشن می‌شود که معنی اصلی جمله چنین نیست، بلکه منظور اصلی تفوق کامل بر دشمن و نشان دادن قوت و قدرت و محکم کردن سیطره خود بر منطقه است.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۴

ولی از آنجا که گاهی در هم کوبیدن و کشتار دشمن سبب تحکیم موقعیت مسلمانان می‌شود یکی از مصادیق این جمله در شرایط خاصی کشتار دشمن می‌تواند بوده باشد، نه مفهوم اصلی جمله!.

به هر حال آیه مورد بحث مسلمانان را توجه به یک نکته حساس جنگی می‌دهد، و آن اینکه هیچگاه مسلمانان پیش از شکست کامل دشمن نباید به فکر گرفتن اسیر باشند، زیرا چنانکه از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود، بعضی از مسلمانان تازه کار در میدان «بدر» سعی داشتند دشمن را تا ممکن است اسیر کنند، برای اینکه طبق معمول جنگهای آن روز، پس از خاتمه جنگ، مبلغ قابل ملاحظه‌ای به نام «فدیه» یا «فداء» می‌گرفتند و اسیران را در مقابل آن آزاد می‌کردند.

این کار ممکن است بعضی از مواقع کار خوبی محسوب شود، ولی قبل از اطمینان کامل از شکست دشمن کار خطرناکی است، زیرا مشغول شدن به گرفتن اسیران و بستن دستهای آنها و انتقال آنان به یک محل مناسب در بسیاری از اوقات جنگجویان را از اصل هدف جنگ باز می‌دارد، و چه بسا به دشمن زخم خورده امکان می‌دهد که حملات خود را تشدید و جنگجویان را در هم بکوبند، همان گونه که در حادثه جنگ احد توجه به جمع‌آوری غنائم گروهی از مسلمانان را به خود مشغول ساخت، و دشمن از فرصت استفاده

کرد و ضربه نهائی خود را بر آنها وارد کرد!
بنابراین گرفتن اسیر تنها در صورتی مجاز است که اطمینان کامل از پیروزی
بر دشمن حاصل شود در غیر این صورت باید با ضربات قاطع و کوبنده و پی در
پی قدرت و نیروی دشمن مهاجم را از کار بیاندازد. اما به محض حصول
اطمینان از این موضوع، هدف انسانی ایجاب می کند که دست از کشتن بردارند
و به اسیر کردن قناعت کنند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۵

این دو نکته مهم «نظامی» و انسانی در آیه فوق در عبارت کوتاهی بیان
شده است.

سپس آن گروه را که بر خلاف این دستور رفتار کردند مورد ملامت قرار داده
و می گوید: «شما تنها به فکر جنبه های مادی هستید و متاع ناپایدار دنیا را
می خواهید، در حالیکه خداوند سرای جاویدان و سعادت همی شگی را برای شما
می خواهد (تریدون عرض الدنيا و الله یرید الاخرة).

«عرض» به معنی «امور ناپایدار» است و از آنجا که سرمایه های مادی
این جهان پایدار نمی مانند «عرض الدنيا» به آنها گفته شده.

البسته همانطور که گفتیم توجه به جنبه های مادی اسیران جنگی و غفلت
از اهداف نهائی یعنی پیروزی بر دشمن نه تنها به سعادت و پاداش اخروی لطمه
می زند، بلکه از نظر زندگی این جهان و سربلندی و عزت و آرامش نیز زیان
بخش است، در حقیقت این اهداف نهائی از امور پایدار این جهان محسوب
می شود، و به تعبیر دیگر نباید به خاطر منافع آنی وزودگذر، منافع مستمر
آینده را به خطر افکند!

و در پایان آیه می فرماید دستور فوق در واقع آمیخته ای از عزت و پیروزی و
حکمت و تدبیر است، چون از ناحیه خداوند صادر شده و خداوند عزیز و حکیم
است (و الله عزیز حکیم).

در آیه بعد بار دیگر به ملامت و توبیخ کسانی که برای تأمین منافع
زودگذر مادی مصالح مهم اجتماعی را به خطر افکندند، پرداخته،
می گوید: «اگر فرمان سابق خدا نبود عذاب و کیفر بزرگی به خاطر
اسیرانی که گرفتید به شما می رسید» (لو لا کتاب من الله سبق لمسکم فیما
اخذتم عذاب عظیم)

درباره جمله «لو لا کتاب من الله سبق» مفسران، احتمالات گوناگون

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۶

داده‌اند، ولی آنچه مناسبتر با تفسیر مجموع آیه است، این است که: «اگر نه این بود که خداوند از پیش مقرر داشته است که تا حکمی را به وسیله پیامبرش برای بندگان بیان نکرده آنها را مجازات نکند، شما را به خاطر اینکه به دنبال گرفتن اسیران به منظور جلب منافع مادی رفتید و موقعیت ارتش اسلام و پیروزی نهائی آن را به خطر افکندید، سخت کیفر می‌داد، ولی همانگونه که در آیات دیگر قرآن تصریح شده، سنت پروردگار این است که نخست احکام را تبیین می‌کند سپس متخلفین را کیفر می‌دهد» مانند «و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» (سوره اسراء آیه ۱۵).

در اینجا به چند نکته باید توجه داشت

۱- ظاهر آیات فوق - همانگونه که گفتیم - بحث پیرامون گرفتن اسیران جنگی است، نه مسأله گرفتن «فدیه» بعد از جنگ، و به این ترتیب بسیاری از اشکالات که در فهم تفسیر آیه برای جمعی از مفسران پیداشده خود بخود حل خواهد شد.

و نیز ملامت و سرزنش متوجه گروهی است که قبل از پیروزی کامل مشغول گرفتن اسیران به منظور هدفهای مادی شدند، و هیچگونه ارتباطی با شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن دسته از مؤمنان که هدف جهاد را تعقیب می‌کردند، ندارد.

بنابراین بحثهایی از قبیل اینکه آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اینجا مرتکب گناهی شده و چگونه با مقام عصمت او سازگار است، همگی بی‌مورد است.

همچنین احادیثی که در بعضی از کتب اهل تسنن در تفسیر آیه وارد شده و می‌گویند آیه مربوط به اقدام پیامبر و مسلمانان به گرفتن فدیه در مقابل اسیران جنگی بعد از جنگ بدر و قبل از اجازه خداوند است، و اینکه تنها کسی که مخالف

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۷

با فدیه و طرفدار کشتن اسیران جنگی بود عمر یا سعد بن معاذ بود و پیامبر

درباره او فرمود اگر عذابی از طرف خدا نازل می‌شد هیچ کس از ماجز عمر و یا سعد بن معاذ نجات نمی‌یافت!! همه این بحثها بی‌اساس و این گونه روایات از تفسیر آیه به کلی بیگانه است، بخصوص اینکه نشانه جعل در این احادیث کاملاً ظاهر است، زیرا مقام عمر یا سعد بن معاذ راحتی بالاتر از مقام پیامبر قرار داده است!!

۲- آیات فوق هیچگونه مخالفتی با گرفتن فداء و آزاد ساختن اسیران جنگی در صورتی که مصلحت جامعه اسلامی ایجاب کند، ندارد بلکه می‌گوید نباید مجاهدین به این منظور دست به گرفتن اسیر بزنند، بنابراین با آیه ۴ سوره محمد از هر نظر موافق است آنجا که می‌گوید: فاذا القیتهم الذین کفروا فضرِب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعدو اما فداء: «(هنگامی که با کافران (و دشمنانی که حق حیات برای شما قائل نیستند) در میدان جنگ روبرو شدید، ضربات خود را بر گردن آنان فرود آرید تا هنگامی که بر آنها غلبه کنید، در این هنگام دیگر آنها را نکشید بلکه ببندید و اسیر سازید، سپس یا آنها را بدون گرفتن «فداء» و یا با گرفتن «فداء» آزاد کنید».

ولی در اینجا به یک نکته باید توجه داشت و آن اینکه هرگاه در میان اسیران جنگی افراد خطرناکی وجود داشته باشند که آزادی آنها، موجب برافروخته شدن مجدد آتش جنگ و به خطر افتادن پیروزی گردد، مسلمانان حق دارند اینگونه افراد خطرناک را نابود کنند، دلیل این موضوع در خود آیه و در تعبیر «(یثخن)» و «(اثخنتموهم)» نهفته شده است.

به همین دلیل در پاره‌ای از روایات وارد شده که پیامبر دستور داد دو نفر از اسیران جنگ بدر را به نام «عقبه ابن ابی معیط» و «نضر بن حارث» را به قتل برسانند. و هیچ گونه فدائی از آنان نپذیرند. (تفسیر نور الثقلین جلد ۲ صفحه ۱۳۵)

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۸

۳- در آیات بالا بار دیگر تاء کیدی پیرامون مساءله آزادی اراده انسان و نفی مکتب جبر دیده می‌شود، زیرا می‌گوید خداوند برای شما سرای جاویدان می‌خواهد در حالی که گروهی از شما در بند منافع مادی زودگذر هستید. در آیه بعد اشاره به یکی دیگر از احکام اسیران جنگی و آن مساءله

گرفتن «فداء» شده است.

بطوریکه در بعضی از روایات که در مورد «شاءن نزول» آیات مورد بحث وارد شده، می‌خوانیم: بعد از پایان جنگ بدر و گرفتن اسیران جنگی و پس از آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که دوفتر از اسیران خطرناک «عقبه» و «نضر» را گردن بزنند، گروه‌انصار به وحشت افتادند که نکند این دستور درباره سایر اسیران اجرا شود (و از گرفتن فدا محروم بمانند) لذا به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند ما هفتاد نفر را کشته و هفتاد نفر را اسیر کردیم و اینها از قبیله تو و اسیران تواند، آنها را به ما ببخش تا در برابر آزادی آنها «فداء» بگیریم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتظار نزول وحی آسمانی در این باره بود) آیات مورد بحث نازل شد و اجازه گرفتن «فداء» در مقابل آزادی اسیران داد. و نیز در روایت نقل شده که بیشترین مبلغی که برای آزادی اسیران تعیین شده بود چهار هزار درهم و کمترین مبلغ هزار درهم بود. هنگامی که این موضوع به گوش قریش رسید، یکی پس از دیگری مبلغ «فداء» را فرستادند تا اسیران خود را آزاد کنند.

عجیب اینکه داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «ابی العاص» نیز در میان اسیران بود، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی زینب همسر ابوالعاص گردنبندی را که «خدیجه» در عروسیش به او داده بود به عنوان «فداء» نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد. هنگامی که

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۴۹

چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گردنبند افتاد خاطره خدیجه آن زن فداکار و مجاهد در نظرش مجسم شد، فرمود خدا رحمت کند خدیجه را، این گردنبندی است که جهیزیه دخترم «زینب» قرار داد (و طبق بعضی دیگر از روایات به احترام خدیجه از پذیرفتن گردنبند خودداری کرد، و برای رعایت حقوق مسلمانان موافقت آنها را در این کار جلب نمود). سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «ابوالعاص» را آزاد کرد، به شرط اینکه دخترش زینب را (که قبل از اسلام به همسری ابوالعاص درآورده بود) به مدینه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بفرستد، اونیز این شرط را پذیرفت و بعدا هم به آن وفا کرد.

به هر حال آیه فوق به مسلمانان اجازه می‌دهد که از این غنیمت جنگی (یعنی مبلغی را که در برابر آزادی اسیران می‌گرفتند) استفاده کنند و می‌گویند: «از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و بهره‌گیرید» (فکلوا مما غنمتم حلالا طیباً).

این جمله ممکن است معنی وسیعی داشته باشد، و علاوه بر موضوع فداء سایر غنائم را نیز شامل شود.

سپس به آنها دستور می‌دهد که «تقوی را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید»، (و اتقوا الله).

اشاره به اینکه مباح بودن اینگونه غنائم نباید سبب شود که هدف مجاهدین در میدان جهاد جمع غنیمت و یا گرفتن اسیر به خاطر «فداء» باشد.

و اگر در گذشته چنین نیات زشتی در دل داشتند، بیرون کنند، و نسبت

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۵۰

به گذشته وعده عفو و آمرزش می‌دهد و می‌گویند: «خداوند غفور و رحیم است» (ان الله غفور رحیم).

آیا گرفتن فداء منطقی و عادلانه است؟

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که گرفتن مبلغی در برابر آزاد ساختن اسیران چگونه با اصول عدالت سازگار می‌باشد؟ و آیا این یک نوع انسان‌فروشی نیست؟

ولی با کمی دقت پاسخ این سؤال روشن می‌شود، که «فداء» درحقیقت یک نوع غرامت جنگی است زیرا در هر جنگی مقدار زیادی از سرمایه‌های اقتصادی و نیروی انسانی از میان می‌رود، گروهی که به حق می‌جنگند حق دارند پس از پایان جنگ جبران خسارات خود را از دشمن بخواهند، یکی از طرق گرفتن خسارت مسأله «فداء» است، و با توجه به اینکه مبلغ «فداء» در آن روز درباره اسیران ثروتمند چهار هزار درهم و درباره افراد کم ثروت یک هزار درهم، تعیین شده بود، معلوم می‌شود که مجموع اموالی که از این راه از قریش گرفته شد چندان قابل ملاحظه نبود حتی پاسخگوی خسارتهای مالی و انسانی که بر سپاه اسلام وارد شده بود، محسوب نمی‌شد.

از این گذشته اموال زیادی از مسلمانان در مکه به هنگامی که مجبور شدند بر اثر فشار قریش، به مدینه هجرت کنند در دست دشمن باقی مانده بود، و از این

نظر نیز مسلمانان حق داشتند که آنرا جبران کنند. توجه به این نکته نیز لازم است که گرفتن فداء جنبه الزامی ندارد، و حکومت اسلامی می‌تواند در صورتی که صلاح ببیند، اسیران جنگی رامبادله کند، و یا بدون گرفتن هیچ گونه امتیازی آزاد سازد چنانکه در آیه ۴ سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن اشاره شده و تفسیر آن به خواست خدا خواهد آمد.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۵۱

مسأله مهم دیگری که در مورد اسیران جنگی وجود دارد موضوع اصلاح و تربیت و هدایت آنها است، این موضوع در مکتبهای مادی ممکن است مطرح نباشد، ولی در جهادی که برای آزادی و اصلاح انسانها و تعمیم حق و عدالت صورت می‌گیرد، حتما مطرح است. لذا در چهارمین آیه مورد بحث به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که اسیران را با بیان دلگرم کننده‌ای به سوی ایمان و اصلاح‌روش خود دعوت و تشویق کند، و می‌گوید: ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند در دل‌های شما خیر و نیکی بداند بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما می‌بخشد»،

(یا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیرا مما اخذ منکم)

منظور از کلمه «خیرا» در جمله «ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا» همان ایمان و پذیرش اسلام است و منظور از «خیرا» در جمله بعد پادشاهای مادی و معنوی است که در سایه اسلام و ایمان عاید آنها می‌شود، و به مراتب بالاتر از مبلغی است که به عنوان فداء پرداخته‌اند.

علاوه بر این پادشاهها لطف دیگری نیز درباره شما کرده و گناهای را که در سابق و قبل از پذیرش اسلام مرتکب شدید، می‌بخشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است»، (و یغفر لکم و الله غفور رحیم)

و از آنجا که ممکن بود بعضی از اسیران از این برنامه سوء استفاده کنند و با اظهار اسلام به قصد خیانت و انتقام‌جویی در صفوف مسلمانان درآیند، در آیه بعد هم به آنها اخطار می‌کند، و هم به مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌گوید: «و اگر بخواهند به تو خیانت کنند چیز تازه‌ای نیست، آنها پیش از این هم به

خدا خیانت کردند»، (و ان یریدوا خیانتک فقد خانوا الله من قبل).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۲۵۲

چه خیانتی از این بالاتر که ندای فطرت را نشنیده گرفته و حکم عقل را پشت سر انداختند، و برای خدا شریک و شبیه قائل شدند، و آئین خرافی بت پرستی را جانشین توحید ساختند.

ولی اینها نباید فراموش کنند که «خداوند تو و یارانت را بر آنها پیروز کرد» (فامکن منهم).

در آینده نیز اگر راه خیانت را بپویند به پیروزی نخواهند رسید، باز هم گرفتار شکست خواهند شد.

خداوند از نیات آنها آگاه است و دستوراتی را که درباره اسیران داده است بر طبق حکمت می باشد، زیرا «خداوند علیم و حکیم است» (و الله علیم حکیم).

در تفسیرهای شیعه و اهل سنت در ذیل دو آیه فوق نقل شده که گروهی از انصار از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه خواستند که از «عباس» عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در میان اسیران بدر بود - به احترام آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) - فدیة گرفته نشود، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «و الله لاتذرون منه درهما» یعنی به خدا سوگند، حتی از یک درهم آن نیز صرف نظر نکنید. (اگر گرفتن فداء قانون خدا است باید درباره همه حتی عموی من اجرا شود، و فرق میان او و سایرین نباشد).

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عباس فرمود از طرف خودت و فرزند برادرت (عقیل بن ابی طالب) باید فداء دهی، عباس (که علاقه خاصی به مال داشت) گفت ای محمد! می خواهی مرا چنان فقیر کنی که دست پیش روی طایفه قریش دراز کنم؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت از همان ذخیره ای که نزد همسرت ام الفضل گذاردی و گفתי اگر من در میدان جنگ کشته شدم، این مال را مخارج خود و فرزندانت قرار ده، فدیة را بپرداز! عباس از این موضوع سخت در تعجب فرو رفت، و گفت چه کسی این خبر را به تو داده؟ (در حالی که کاملاً محرمانه بوده است) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود

جبرئیل از طرف خداوند.

عباس گفت سوگند به کسی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن سوگند یاد می کند، هیچ کس جز من و همسرم از این راز آگاهی نداشت، سپس گفت «اشهد انک رسول الله» و مسلمان شد.

همه اسیران بدر پس از آزادی به مکه بازگشتند، جز «عباس» و «عقیل» و «نوفل» که قبول اسلام کردند و در مدینه ماندند، و آیات فوق اشاره به وضع آنها می کند.

در مورد اسلام آوردن عباس در بعضی از تواریخ چنین آمده که پس از قبول اسلام به مکه بازگشت، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به وسیله نامه از توطئه های مشرکان آگاه می ساخت سپس قبل از سال هشتم هجرت سال فتح مکه به مدینه هجرت نمود.

در کتاب «قرب الاسناد» از امام باقر (علیه السلام) از پدرش امام سجاد (علیه السلام) چنین نقل شده که روزی اموال قابل ملاحظه ای نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به عباس کرد و فرمود عبایت را بگشا، و قسمتی از این مال را برگیر، عباس چنین کرد، سپس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود این از همان است که خداوند فرموده و آیه «یا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم...» را تلاوت کرد. اشاره به اینکه وعده خدا راجع به جبران اموالی که از شما گرفته شده هم اکنون عملی شد.

و از این حدیث معلوم می شود، که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در صد بود اسیرانی را که اسلام آوردند به نحو احسن تشویق و اموالی را که پرداخته اند به طرز بهتری جبران کند.

